

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مطالعات قرآنی دوازدهم

دوفصلنامه علمی - تخصصی مطالعات قرآن و حدیث

سال دوم، شماره دوم / بهار و تابستان ۱۳۸۸

صاحب امتیاز: دانشگاه امام صادق (ع)

مدیر مسئول: دکتر رضا محمدزاده

سرمدیر: دکتر مهدی ایزدی

مدیر داخلی: محمد جانی پور

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب الفبا)

آذرتاش آذرنوش استاد دانشگاه تهران
مهدی ایزدی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
محمدباقر باقری کنی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
عبدالکریم بی آزار شیرازی دانشیار دانشگاه الزهراء (س)
احمد پاکتچی استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید محمدباقر حجتی استاد دانشگاه تهران
سید حسن سعادت مصطفوی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید کاظم طباطبایی استاد دانشگاه فرودسی
عباس مصلائی پور یزدی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید رضا مؤدب استاد دانشگاه قم

مترجم چکیده‌ها به انگلیسی: دکتر محمود کریمی

مقالات این دوفصلنامه لزوماً بیان‌کننده دیدگاه دانشگاه نیست.

نقل مطالب تنها با ذکر کامل مأخذ رواست.

۲۱۰ صفحه / ۳۰۰۰۰ ریال

امور علمی و تحریریه: دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد

تلفن: ۵-۸۸۰۹۴۰۰۱، داخلی ۳۷۴، نمابر: ۸۸۰۸۰۴۲۴

تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع)

امور فنی و توزیع: مرکز تحقیقات میان رشته‌ای علوم انسانی و اسلامی، اداره نشریات

داخلی ۲۴۵، نمابر: ۸۸۵۷۵۰۲۵

صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵

<http://mag.isu.ac.ir>

E-mail: Quranmag@isu.ac.ir

مقایسه ملاک‌های گزینش روایات صحیح بخاری و الکافی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۴/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۱۰/۲۱

مجید معارف*

مهدی ایزدی**

جمال فرزند وحی***

چکیده

مجموعه‌های روایی موجود در جهان اسلام نظیر جوامع حدیثی امامیه و اهل سنت به دلیل اشتغال بر احادیث سره و ناسره نیازمند نقد و نظر بوده و نقد آن‌ها همت و حوصله‌ای درخور میراث معنوی پیامبر(ص)، ائمه اطهار(ع) و اصحاب آن حضرات را می‌طلبد. در میان جوامع حدیثی اهل سنت کتابی که شهرت و اعتبار فراوانی دارد و عالمان اهل سنت آن را پس از قرآن کریم بهترین منبع و متن دینی شناخته‌اند؛ صحیح بخاری است. گرچه کتاب یاد شده درخور تحلیل و تحقیق است اما تاکنون پژوهشگرانی محدود، جرأت و توان نقد آن را بدست آورده‌اند. از نکات قابل مطالعه در صحیح بخاری ملاک‌های مؤلف در انتخاب احادیث صحیح است. کلینی نیز نخستین عالم شیعی است که به جمع آوری، تنظیم و تبویب موضوعی احادیث اهل بیت(ع) در یک مجموعه وسیع با عنوان «الکافی» پرداخته است. از نکات قابل توجه در مطالعه الکافی نیز ملاک‌ها و معیارهای کلینی در انتخاب احادیث صحیح است. مطالعه هر یک از این دو دسته ملاک‌ها موجب آشنایی بیشتر با سیر تدوین حدیث در قرون نخست اسلامی در بین فریقین خواهد شد. از سوی دیگر با مقایسه این دو کتاب و بیان تفاوت‌های معنادار و مشهود هر کدام، می‌توان به راه‌های متفاوتی که هر یک طی نموده‌اند، پی برد.

واژگان کلیدی

کلینی، الکافی، صحیح بخاری، حدیث، نقد حدیث، تطبیق، ملاک، حدیث معنعن، حدیث منقطع

Maaref@ut.ac.ir

Izadimobarakkeh@isu.ac.ir

farzandwahy@yahoo.com

* استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

** دانشیار دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

*** استادیار دانشگاه ایلام

طرح مسئله

در این مقاله به منظور مطالعه شرایط گزینش احادیث صحیح بخاری و الکافی ابتدا به ملاک‌های احادیث صحیح نزد بخاری پرداخته و با کمک ابزارهایی چون احادیث مرسل، معنعن، منقطع و مدلس به بررسی وضعیت این کتاب می‌پردازیم. سپس ملاک‌های کلینی را بررسی نموده و با استفاده از همان ابزارهای فوق، وضعیت این کتاب را نیز مشخص و نقد می‌نماییم.

۱-۱. ملاک‌های گزینش در صحیح بخاری

گرچه بخاری از ملاک‌ها و به تعبیری شرایط خود سخنی به میان نیاورده است، اما ظاهراً در صدد بوده حدیثی را ذکر نماید که دارای شرایط زیر باشد: (۱) بر تقه بودن تمام روایان آن اتفاق نظر وجود داشته باشد. (۲) به صحابی مشهوری برسد. (۳) هیچ اختلافی بین ثقات آن وجود نداشته و (۴) سند آن متصل باشد.

اگر صحابی، دو راوی یا بیشتر داشته باشد؛ عنوان «حَسَنی» بر حدیث تلقی می‌شود ولی اگر تنها دارای یک راوی است و طریق موجود به وی نیز صحیح باشد؛ «کافی» نامیده می‌شود. (عسقلانی، ۱۴۱۰ق، ص ۷).

حاکم نیشابوری ادعا می‌کند که شرط بخاری و مسلم این بوده که یک صحابی مشهور، دو راوی یا بیشتر داشته باشد، سپس تابعی مشهور نیز دارای دو راوی موثق بوده و به همین ترتیب سند حدیث بالا برود (حاکم نیشابوری، ۱۹۷۷م، ص ۵۵). اما این ادعا قابل نقض است چرا که بخاری و مسلم احادیث عده‌ای از صحابه را در کتاب خود ذکر کرده‌اند که تنها یک راوی دارند.

ابن حجر عسقلانی شرط حاکم را هرچند در مورد بعضی از صحابه‌ای که حدیث از آنها نقل شده است، نمی‌پذیرد اما در مورد افراد بعد از صحابه، مقبول و معتبر می‌داند، زیرا در صحیح بخاری حدیثی وجود ندارد که روایت یک تابعی بوده و تنها یک راوی داشته باشد. ابوبکر حازمی در این خصوص می‌گوید: «این مطلبی را که حاکم گفته است؛ سخن کسی است که در صحیح بخاری، دقت نظر نداشته باشد، اما

اگر در این کتاب به طور کامل تتبع نماید، در می‌یابد که بخشی از این کتاب ادعای وی را ثابت نمی‌کند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۰ق، ص ۷).

حازمی در خصوص شرایط بخاری می‌گوید: «شرط بخاری در صحیح این است که اسناد آن متصل و راوی آن مسلمان و راست‌گو بوده و مدلس و مختلط^۱ نباشد و دارای صفات عدالت، ضبط، حافظه قوی، ذهن و اعتقاد سالم بوده و کم غلط و اشتباه باشد. کسی که می‌خواهد حدیث صحیح را در کتاب خود بیاورد؛ لازم است که شیوه‌اش این باشد که در بین مشایخ عادل خود، حال راوی عادل را مورد نظر قرار دهد زیرا که حدیث برخی از آن‌ها صحیح و ثابت و حدیث برخی از آنان مدخول^۲ است.

البته به عقیده ابن حجر عسقلانی این باب پیچیده است و راه حل آن شناخت طبقات روات از راوی اصلی و مراتب درک و فهم آن‌هاست. مثلاً باید دانست که اصحاب زهری در پنج طبقه قرار می‌گیرند و هر طبقه مزیتی بر طبقه بعدی دارد. کسی که در طبقه اول است؛ حدیث او در نهایت صحت است که هدف و منظور بخاری نیز همین است. طبقه دوم با طبقه اول در تثبیت و دقت شریک هستند با این تفاوت که طبقه اول، حفظ، اتقان، طول ملازمت و مصاحبت با زهری را در خود فراهم آورده‌اند. به طوری که میان آن‌ها فردی است که در سفر و حضر همراه و هم‌سفر وی بوده است، اما طبقه دوم تنها مدت کوتاهی با زهری ملازمت داشته‌اند و ممارستی در حدیث وی پیدا نکرده‌اند. بدین ترتیب به لحاظ اتقان از طبقه اول پایین‌تر هستند.

طبقه اول نظیر: یونس بن یزید ایلی، عقیل بن خالد ایلی، مالک بن انس، سفیان بن عیینه.

طبقه دوم نظیر: أوزاعی، لیث بن سعد، عبدالرحمن بن خالد بن مسافر، ابن ابی ذئب.

طبقه سوم نظیر: جعفر بن برقان، سفیان بن حسین، اسحاق بن یحیی کلبی، زمعه بن صالح.

طبقه چهارم نظیر: معاویه بن یحیی صدفی، مثنی بن صباح، اسحاق بن ابی فروه.
طبقه پنجم نظیر: عبدالقدوس بن حبیب، حکم بن عبدالله ایلی، عبدالقدوس بن حبیب دمشقی (عسقلانی، ۱۴۱۰ق، ص ۷).

بنابر نظر بخاری شرط صحت حدیث نقل از افراد طبقه اول است و گاهی اوقات از طبقه دوم نیز حدیث نقل نموده است. اما مُسلم احادیث طبقه اول و دوم را به طور گسترده آورده و احادیث طبقه سوم را همان گونه که بخاری در مورد طبقه دوم عمل نموده، بیان کرده است. در هر صورت بخاری و مسلم به طبقه چهارم و پنجم اعتماد نمی‌کنند. ویژگی‌های طبقات سوم تا پنجم که مورد استفاده بخاری نبوده است نیز در این کتاب بیان شده (عسقلانی، بی تا، ص ۸).

از جمله کسانی که در خصوص شرایط بخاری به تفصیل سخن گفته؛ مبارکفوری است. وی می‌نویسد: «محدثان، شرایط بخاری در نقل حدیث صحیح را به شرح ذیل نقل کرده‌اند:

- بر وثاقت تمام راویان سند تا واسطه صحابی اتفاق نظر وجود داشته باشد و از عیبی چون تخلیط و تدلیس بر کنار باشند.
- در سند حدیث نباید انقطاعی وجود داشته باشد.
- اگر سند حدیث به صورت معنعن باشد؛ ملاقات راوی با شیخ او ثابت شود.
- محدثان قبل یا معاصر بخاری بر صحت حدیث اتفاق نظر داشته باشند.
- متن حدیث از علل و شذوذ خالی باشد» (مبارکفوری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۵۰-۳۵۱).

به عنوان جمع‌بندی می‌توان گفت که از نظر محققان احادیث صحیح بخاری دارای دو شرط اصلی به شرح زیر است: حدیث دارای سند متصلی از طبقه بخاری تا طبقه صحابیان بوده و سند حدیث از راویان موثق تشکیل شده است.

اما در خصوص این جمع‌بندی باید گفت تا آنجا که به شخص بخاری به ویژه روایات صحیح بخاری ارتباط پیدا می‌کند؛ مهمترین ویژگی روایات این کتاب همان «اتصال سند» است که تعبیر «مسند» نیز بر آن دلالت می‌کند، اما واژه «صحیح» در عنوان «الجامع الصحیح المسند المختصر من امور رسول الله و سننه و ایامه» حاکی از آن نیست که بخاری از بیان حدیث ضعیف در صحیح بخاری خودداری نموده است. از سوی دیگر در خصوص شرایطی چون «وثاقت و ضبط روایت، عاری بودن متن روایات از علل و شذوذ، معاصرت و ملاقات راویان» سخن صریحی از بخاری وجود ندارد و

به نظر می‌رسد که این شرایط از ناحیه متأخرین مورد توجه قرار گرفته است (معارف، ۱۳۸۳، ص ۷۳).

پس از این مقدمه روایات صحیح بخاری را از جهت حائز شرایط بودن ملاک‌های فوق بررسی و نقد می‌نماییم.

۱-۱-۱. ارسال در روایات

مفهوم «ارسال» عبارت از حدیثی است که صحابی از آن حذف شده باشد (صبحی صالح، ۱۳۷۶، ص ۱۲۷). سیوطی می‌گوید: «اتفق علماء الطوائف علی أن قول التابعی الکبیر: قال رسول الله کذا أو فعله یسمى مرسلًا. فان انقطع قبل التابعی واحد أو اکثر؛ قال الحاکم و غیره من المحدثین: لا یسمى مرسلًا بل یختص المرسل بالتابعی عن النبی (ص)» (سیوطی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۹۵). خطیب بغدادی معتقد است اگر سند روایت قبل از صحابی دچار انقطاع شده باشد در نزد فقهاء و اصولیین مرسل نامیده می‌شود (ابن صلاح، ص ۵۲).

مسلم در مقدمه صحیح خود می‌گوید: «مرسل به نظر ما و اهل حدیث، حجت نیست» (مسلم، ۱۳۷۴ق، ج ۱، ص ۲۴). سیوطی در ارتباط با حکم اعتبار حدیث مرسل ده قول بیان نموده است: «حجت به طور مطلق؛ عدم حجت به طور مطلق؛ حجت مرسلات در قرن اول؛ حجت مرسلات افراد عادل؛ حجت مرسلات سعیدبن مسیب؛ حجت مرسل در موردی که حدیث دیگری در آن زمینه نباشد؛ اقوی بودن مرسل از مسند، حجت مرسل در زمینه مستحبات و حجت بودن مرسلات صحابه».^۳ (سیوطی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۰)

سیوطی همچنین می‌نویسد: «مرسل دارای مراتب مختلفی است. بالاترین مرتبه آن، مرسل صحابه است که از پیامبر (ص) سماع کرده باشند و در مرتبه بعد مرسل صحابه‌ای است که سماعش ثابت نشده باشد. سپس صحابه‌ای که مخضرم است و بعد راوی‌ای که متقن باشد مانند سعیدبن مسیب و پس از آن راوی‌ای که از هر شیخی سماع نکند بلکه درباره شیوخ خود تحقیق کند و سپس روایت را بپذیرد و نقل نماید مانند شعبی و

مجاهد. بعد از آن مراسیل کسانی است که از هر شیخی روایت مرسل را پذیرفته باشند نظیر حسن بصری» (قاسمی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۲۵).

پس از این مقدمه باید گفت که در صحیح بخاری موارد متعددی حدیث مرسل وارد شده است از جمله:

- حدثنا سليمان بن حرب حدثنا محمد بن طلحة عن طلحة عن مصعب بن سعد قال: «رأى سعد (رضى الله عنه) أن له فضلاً على من دونه. فقال النبي (صلى الله عليه و سلم): «هل تنصرون و ترزقون الا بضعفائكم» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۲۲۵).

دارقطنی این حدیث را مرسل می‌داند زیرا مصعب بن سعد در هنگام گفتگوی سعد با پیامبر (ص) حضور نداشته است (دارقطنی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۵۳). البته ابن حجر طرقتی را بیان می‌نماید که دلالت می‌کند مصعب این حدیث را از پدرش اخذ نموده است:

الف- اینکه اسماعیلی از طریق معاذ بن هانیء بیان نمود: حدثنا محمد بن طلحة. سپس ابن سعد از پدرش روایت کرد: قال رسول الله (ص): «هل تنصرون و ترزقون الا بضعفائكم».

ب- آنچه که أبونعیم در کتاب حلیه الأولیاء بیان نمود که عبدالسلام بن حرب از أبوخالد دالاتی از عمرو بن مره از مصعب بن سعد از پدرش نقل نمود که: «ینصر المسلمون به دعاء المستضعفین» (أبونعیم اصبهانی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۰۰).

ج- حدثنا سليمان بن حرب حدثنا حماد بن زید عن ثابت قال: «سمعت ابن الزبير یخطب یقول: قال محمد (ص): «من لبس الحریر فی الدنیا؛ لم یلبسه فی الآخرة» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۷، ص ۴۴).

دارقطنی این حدیث را مرسل می‌داند و مورد نقد قرار می‌دهد. او به این نکته اشاره نموده که ابن زبیر این حدیث را از پیامبر اکرم (ص) استماع نکرده بلکه از عمر روایت نموده است. این نظر را از أبوذبیان^۴ و أم عمرو^۵ نقل می‌کند (دارقطنی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۰۶).

ابن حجر ضمن رد انتقاد دارقطنی می‌گوید: این مورد از مرسلات ابن زبیر است که از صحابه می‌باشد. به علاوه تعداد زیادی از مرسلات صحابه در صحیح بخاری

وجود دارد که علماء به آن‌ها عمل می‌کنند (عسقلانی ۱۰۴۱۰ق، ص ۳۷۶؛ عسقلانی، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۰۱).

۱-۱-۲. وجود احادیث معنعن در صحیح بخاری

حدیث معنعن، حدیثی است که در سندش این گونه گفته شود: «فلان عن فلان» بدون آن که تصریح شود که آن مطلب با چه وجهی از تحمل رسیده است (حسنی صنعانی، ۱۳۶۶ق، ج ۱، ص ۳۳۰).

حدیث معنعن در صحیح بخاری و مسلم به کار رفته است ولی تعداد آن در صحیح مسلم بیشتر است زیرا مسلم به لزوم احراز ملاقات راوی با مروی عنه قائل نیست (صبحی صالح، ۱۳۷۶، ص ۱۶۶).

ابن صلاح در این باره می‌گوید: «دیدگاه مسلم قابل تأمل است. گفته شده است: نظری که مسلم آن را رد می‌نماید؛ عقیده بزرگان حدیث از قبیل علی بن مدینی، بخاری و غیره می‌باشد» (ابن صلاح، ۷۲).

در ارتباط با اعتبار احادیث معنعن دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که به طور خلاصه عبارتند از:

۱- دیدگاه اول: پیروان آن معتقدند حکم حدیث معنعن از قبیل مرسل و منقطع است مگر اینکه اتصال آن از جهت دیگری معلوم گردد. بعلاوه حدیث معنعن نه در زبان و نه در عرف اقتضای اتصال ندارد (رامهرمزی، ۴۵۰).

۲- دیدگاه دوم: پیروان آن معتقدند که حدیث معنعن از قبیل حدیث مرسل و منقطع می‌باشد مگر اینکه راوی مدت زیادی با مروی عنه مصاحبت داشته باشد و اهل تدلیس نیز نباشد (ابن صلاح، ۵۶).

۳- دیدگاه سوم: اگر راوی مدلس نباشد و به نقل روایت از فردی که از او با «عن» روایت نموده معروف باشد، حدیث معنعن بر اتصال حمل می‌گردد. این دیدگاه به أبو عمرو دانی (م ۴۴۴ق) منسوب است (همان).

۴- دیدگاه چهارم: هنگامی که راوی اهل تدلیس نباشد و به دقت توجه نموده که از چه کسی روایت معنعن نقل می‌نماید، حدیث معنعن بر اتصال حمل می‌گردد. این نظر به ابوالحسن قابسی^۶ منسوب است (همان).

۵- دیدگاه پنجم: این مذهب به بخاری و ابن مدینی منسوب است. پیروان این دیدگاه معتقدند که حدیث معنعن اقتضای اتصال دارد و بر آن نیز دلالت می‌کند به شرط آن که بین معنعن و معنعن عنه لا اقل یک بار ملاقات صورت گیرد و راوی نیز از تهمت تدلیس به دور باشد (سیوطی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۱۶).

اما مروری بر تعدادی از احادیث معنعن در صحیح بخاری نشان می‌دهد که شرایط دیدگاه پنجم در آن‌ها فراهم نیست مانند:

- أخبرنا علي بن المبارك عن يحيى بن أبي كثير عن أبي سلمة عن أبي هريرة (رضي الله عنه) أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) قال: «إذا قال الرجل لآخيه يا كافر فقد باء به أحدهما» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۷، ص ۹۷).

دارقطنی می‌گوید: یحیی بن ابی‌کثیر، بسیار تدلیس می‌کند (دارقطنی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۲۶). ابن حجر نیز یحیی بن ابی‌کثیر را به تدلیس و ارسال متهم می‌کند (عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۳۱۳).

- عن ابن شهاب زهري عن سعيد بن المسيب: أن رسول الله (ص) قضی فی الجنین یقتل فی بطن أمه به غره عبد أو ولیده. فقال: الذی قضی علیه کیف أغرم ما لا أکل و لا شرب و لا نطق و لا استهل و مثل ذلك بطل. فقال رسول الله (ص): إنما هذا من أخوان الکهان» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۷، ص ۲۷).

دو نکته در سند این حدیث وجود دارد: اولاً محدثین در سماع زهری از سعیدبن مسیب اختلاف نموده‌اند. ثانیاً زهری را به تدلیس منسوب می‌کنند به ویژه آن که به تحدیث او تصریح نشده است (دارقطنی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۱۰).

از سوی دیگر مقبولیت احادیث معنعن در صحیح بخاری مبتنی است بر وجود اسناد فراوان برای یک حدیث و استخراج طرق بسیار برای مععنات که در آن طرق به تحدیث و سماع تصریح شده باشد (نوی، ۱۳۹۲ق، ج ۱، ص ۱۲۸).

مطالعه برخی از احادیث معنعن در صحیح بخاری نشان می‌دهد که این شرایط نیز نقض می‌شود:

- حدثنا یحیی بن سعید حدثنا عبیدالله قال: «حدثنی سعید بن أبی سعید عن ابیه عن أبی هریره (رضی الله عنه) قیل: یا رسول الله من أكرم الناس؟ قال: أتقاهم. فقالوا: لیس عن هذا نسألك. قال: فعن معادن العرب تسألون؟ خيارهم فی الجاهلیه؛ خيارهم فی الاسلام اذا فقهوا» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۱۱۱).

این روایت تنها از طریق ابواسامه و معتمر عن عبیدالله عن سعید عن أبی هریره عن النبی (ص) نقل شده است (همان، ص ۱۱۹-۱۲۲).

- عن أبی اسحاق عن صله بن زفر عن حذیفه قال: «جاء العاقب والسید، صاحبنا نجران، إلى رسول الله (صلی الله علیه وسلم) یریدان أن یلاعنا، قال: فقال أحدهما لصاحبه: لا تفعل، فوالله لئن كان نبیا فلاعنا لا نفلح نحن ولا عقبنا من بعدنا. قالوا: إنا نعطیک ما سألتنا، وابعث معنا رجلا أمینا، ولا تبعث معنا إلا أمینا. فقال: (لأبعثن معکم رجلا أمینا حق أمین). فاستشرف له أصحاب رسول الله (صلی الله علیه وسلم)، فقال: (قم یا أبا عبیده بن الجراح). فلما قام، قال رسول الله (صلی الله علیه وسلم): هذا أمین هذه الأمة» (هان، ج ۵، ص ۱۲۰).

متن این روایت تنها به طریق زیر تکرار شده است:

- حدثنا شعبه قال: سمعت أبا إسحاق، عن صله بن زفر، عن حذیفه رضی الله عنه قال: جاء أهل نجران إلى النبی صلی الله علیه وسلم، فقالوا: ابعث لنا رجلا أمینا، فقال: (لأبعثن إلیکم رجلا أمینا حق أمین). فاستشرف لها الناس، فبعث أبا عبیده بن الجراح» (همان).

۱-۳. احادیث منقطع در صحیح بخاری

عجاج خطیب در تعریف منقطع می‌گوید: «و هو ما سقط من سنده راو واحد فی موضع أو اکثر أو ذکر فیہ راو مبهم» (خطیب، ۱۴۰۹ق، ۳۳۹).

سیوطی نیز می‌گوید: «المنقطع الصحيح الذي ذهب إليه الفقهاء و الخطيب و ابن عبد البر و غيرهم من المحدثين أن المنقطع ما لم يتصل إسناده على أي وجه كان انقطاعه و أكثر ما يستعمل في روايه من دون التابعي عن الصحابي كما لك عن ابن عمر و قيل هو ما احتل أي سقط منه رجل قبل التابعي هكذا عبر ابن الصلاح تبعاً للحاكم و الصواب قبل الصحابي محذوفاً كان الرجل أو مبهماً كرجل و تقدم أن الأكثرين على خلافه. ثم إن هذا القول هو المشهور به شرط أن يكون الساقط واحداً فقط أو اثنين لا على التوالي كما جزم العراقي و شيخ الإسلام» (سیوطی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۱۰).

در تعریف نخست، «منقطع» حدیثی است که از انقطاع سند اعم از صحابی، تابعی و... برخوردار است ولی نزد سیوطی انقطاع سند مربوط به قبل از تابعین می‌باشد که به میانه سند نزدیک‌تر است. حدیث منقطع از اقسام حدیث ضعیف است و علت ضعف آن عدم اتصال می‌باشد. خطیب بغدادی می‌گوید: «منقطع مانند مرسل است اما منقطع غالباً به حدیثی گفته می‌شود که اتباع تابعین از صحابی نقل کنند. نظیر این که مالک بن انس از عبدالله بن عمر یا سفیان ثوری از جابر بن عبدالله یا شعبه بن حجاج از انس بن مالک و شبیه آن روایت می‌کنند» (خطیب بغدادی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۱).

این بیان با تعریف مشهور مطابقت ندارد. بنابراین باید گفت این یک اصطلاح خاصی است که بر بسیاری از احادیث منقطع صدق می‌کند. علی‌رغم اینکه محدثین در بررسی شرایط صحیح بخاری قید نموده‌اند که احادیث از سند متصل برخوردار است ولی گاه در آن احادیث منقطع یافت می‌شود که پیشوایان حدیث آن‌ها را به ضعف منسوب می‌کنند نظیر:

- حدثنا خالد، عن يونس، عن الحسن، عن أبي بكر قال: كنا عند رسول الله (صل الله عليه و سلم)، فانكسفت الشمس، فقام رسول الله (صل الله عليه و سلم) يجر رداءه حتى دخل المسجد، فدخلنا، فصلی بنا ركعتان حتى انجلت الشمس، فقال (صلی الله عليه و سلم): (إن الشمس و القمر لا ينكسفان لموت أحد، فإذا رأيتموهما فصلوا و ادعوا، حتى يكشف ما بكم) (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۲۳).

- حدثنا موسى بن إسماعيل قال: حدثنا همام، عن الأعمش، و هو زياد، عن الحسن، عن أبي بكر: أنه انتهى إلى النبي (صلى الله عليه و سلم) و هو راكع، فركع قبل أن يصل إلى الصف، فذكر ذلك للنبي (صلى الله عليه و سلم) فقال: (زادك الله حرصا و لا تعد)» (همان، ج ۱، ص ۱۹۰).

- حدثنا عثمان بن الهيثم: حدثنا عوف، عن الحسن، عن أبي بكره قال: لقد نفعني الله بكلمة أيام الجمل، لمّا بلغ النبي (صلى الله عليه و سلم) أن فارساً ملكوا ابنة كسرى قال: (لن يفلح قوم ولّوا أمرهم امرأة)» (همان، ج ۸، ص ۹۷).

در این سه روایت حسن بصری از اَبی به کره نقل می‌کند در حالی که دارقطنی معتقد است حسن بصری تنها به کمک احنف از اَبی به کره روایت می‌کند (ابن عدی الجرجانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۱).

در خصوص نظر دارقطنی که به عدم سماع حسن از اَبی به کره تصریح دارد، دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد از جمله اینکه ابن حجر معتقد بر سماع حسن از اَبی به کره شده است. البته نظر ابن حجر به نوبه خود مورد نقد قرار گرفته است.

ابن حجر در این باره می‌گوید: «حدیث کسوف در صحیح بخاری به چند طریق بیان شده است که برخی از آن طرق معلق می‌باشد. از آن موارد طریق موسی بن اسماعیل از مبارک بن فضاله از حسن می‌باشد که گفت: «أخبرني أبو بكر، عن النبي (صلى الله عليه و سلم): إن الله تعالى يخوف بهما عباده» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۲۶).

این مورد محل اعتمادی است در اسناد حدیث کسوف و ردیه‌ای است بر کسی که استماع حسن از اَبی به کره را نفی می‌نماید. (عسقلانی، بی تا، ج ۲، ص ۴۴۴)

اگر ابن حجر در این مورد به طریق مبارک از حسن اعتماد می‌کند، این اعتماد قابل توجه نمی‌باشد زیرا مبارک بن فضاله در جایی که از حسن نقل می‌کند می‌گوید: «قال حدثنا عمران قال حدثنا ابن مغفل». در حالی که اصحاب حسن بدین شکل عمل نمی‌کنند (رازی، ۱۳۸۱ق، ج ۸، ش ۱۵۵۷).

علاوه بر آنچه گفته شد، نکات زیر نیز عدم سماع حسن از ابی به کره را تأیید می‌کند:

- بخاری در کتاب «تاریخ کبیر» به استماع حسن از ابی به کره اشاره‌ای نمی‌کند.
- ابن ابی حاتم رازی در کتاب جرح و تعدیل می‌گوید: «حدثنا عبدالرحمن ناصالح بن أحمد بن حنبل قال: قال أبی: سمع الحسن من ابن عمر، انس بن مالک و ابن مغفل و سمع من عمر بن تغلب احادیث. قال ابو محمد: فذكرت قول احمد لأبی رحمه الله. فقال: قد سمع من هولاء الأربعة و لم یصح له السماع من جندب و لا من معقل بن یسار و لا من عمران بن حصین و لا من ابن عمر و لا من عقبه بن عامر و لا من أبی ثعلبه و لا من أبی به کره و لا من أبی هریره». (رازی، ۱۳۸۱ق، ج ۳، ش ۱۷۷).
- یحیی بن معین در کتاب «تاریخ» می‌گوید: «لم یسمع الحسن من أبی به کره. قیل له: فإن مبارک بن فضاله یقول: عن الحسن قال حدثنا أبو به کره. قال: لیس به شیء» (ابن معین، بی تا، ج ۴، ص ۳۲۲).

۱-۱-۴. احادیث مدلس در صحیح بخاری

مدلس از مصدر دلس به معنای تاریکی و از ریشه مدالسه به معنای خدعه و نیرنگ زدن به کسی است و از آنجا که مدلس با تدلیس مخاطب خود را در تاریکی برده و به او نیرنگ می‌زند، به کار او تدلیس گفته شده است. یکی از اقسام حدیث ضعیف حدیث مدلس می‌باشد. محدثان در تعریف آن گفته‌اند: حدیثی است که راوی عملی را که موجب اعتبار حدیث است، انجام دهد و واقعیت را در مورد سند یا شیخ الحدیث مخفی کند (مؤدب، ۱۳۸۲، ص ۲۲۵).

ابن صلاح می‌گوید: «التدلیس قسمان: أحدهما تدلیس الاسناد و هو أن یروی عن من لقیه مالم یسمع منه موهما أنه سمع منه أو عن عاصره و لم یلقه موهما أنه قد لقیه و سمعه منه ثم قد یكون بینهما واحد و قد یكون أكثر ... القسم الثانی تدلیس الشیوخ و هو أن یروی عن شیخ حدیثا سمعه منه فیسمیه أو یکنیه أو ینسبه أو یصفه بما لا یعرف به کی لا یعرف» (ابن صلاح، ص ۷۳).

در این تعریف تدلیس بر دو قسم است: تدلیس در اسناد و آن بدین معناست که عیب سند پنهان باشد. تدلیس در شیوخ به این معنا که به رغم ملاقات و شنیدن حدیث از شیخ نام او به صراحت برده نشده و از او با اسامی و کنیه‌های غیرمعروف یاد شود (سیوطی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۸۶).

علماء حدیث برای تدلیس اسناد اقسامی ذکر نموده‌اند: از آن جمله، تدلیس عطف می‌باشد مانند اینکه راوی بگوید: حدثنا فلان و فلان؛ با وجود اینکه راوی از شخص دومی که معطوف است، استماع نکرده باشد. و قسم دیگر تدلیس سکوت است مانند اینکه راوی بگوید: «سمعت» یا «حدثنا» یا «حدثنی». سپس بگوید: «اعمش» که این کار موهوم سماع از اعمش می‌شود درحالی که راوی از او استماع نکرده است. قسم بعدی، تدلیس تسویه است و آن حدیثی است که راوی به دلیل ضعف یا کمی سن، فردی را از سند حدیث حذف کند و حدیث را فقط از راه ثقات نقل نماید تا دیگران حدیث او را حمل بر صحت و قبول نمایند و این بدترین نوع تدلیس است. و دیگر تدلیس قطع می‌باشد که مربوط به قطع و اسقاط ادات روایت است مانند حذف و قطع کلمه عن، آن و... (عتر، ۱۴۱۲ق، صص ۳۸۱-۳۸۳)

نورالدین عتر معتقد است تدلیس اسناد در تمام اقسام آن به طور کلی ناپسند است و عمده دانشمندان حدیث آن را مذموم می‌دانند. شعبه بن حجاج تدلیس اسناد را برادر دروغ می‌شمارد. تدلیس شیوخ نیز امر ناپسندی است اما زشتی آن کمتر از تدلیس اسناد است (همان).

بخاری در صحیح خود از روایان مدلس نقل نموده است که کیفیت استفاده از آنان به شرح ذیل می‌باشد:

۱-۴-۱. گروهی که بخاری احادیث آنان را به عنوان متابع و شاهد^۷ نقل می‌نماید نظیر: بقیه بن ولید، عیسی بن موسی غنجر، مبارک بن فضاله، محمدبن اسحاق و محمدبن عجلان (کافی، ۱۴۱۲ق، صص ۲۰۶-۲۰۷).

۱-۴-۲. گروهی که بخاری احادیث آنها را به عنوان احتجاج بیان نموده. این احادیث به طرق زیر بیان شده است:

الف. به طریق سماع: نظیر اینکه بخاری در نقل روایات حمید بن ابی حمید طویل به مواردی اکتفا می‌کند که به سماع تصریح دارد (همان).

ب. از طریق کسانی که از فرد مدلس حدیثی را اخذ نموده‌اند مگر اینکه او به استماع حدیث تصریح نموده است. بخاری در نقل حدیث از أعمش برحفص بن غیاث اعتماد می‌کند زیرا حفص بین اینکه أعمش به سماع تصریح کند و یا تدلیس نماید، تفاوت قائل می‌شد.

ج. از طریق روایانی که به ندرت به امر تدلیس می‌پردازد و یا تنها از افراد ثقه تدلیس می‌کند نظیر: ابراهیم بن یزید نخعی، اسماعیل بن ابی خالد، بشیر بن مهاجر، حسن بصری، حکم بن عتبه، حماد بن أسامه، سعید بن ابی عروبه، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه و... (کافی، ۱۴۱۲ق، صص ۲۰۶-۲۰۷).

به تعدادی از اخبار مدلسین که بخاری در صحیح خود نقل نموده است، توجه کنید:

- حدثنا سعید بن سلیمان قال حدثنا هشیم قال حدثنا عبیدالله بن ابی بکر بن أنس عن أنس قال: «كان رسول الله (صلى الله عليه وسلم) لا يغدو يوم الفطر حتى يأكل تمرات» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۳).

هشیم بن بشیر از مدلسین می‌باشد (ذهبی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۴۸، ش ۲۳۵).

- حدثنا شعبة، عن قتادة، عن سعيد بن المسيب، عن أبيه قال: لقد رأيت الشجرة، ثم أتيتها بعد فلم أعرفها. قال أبو عبدالله: قال محمود: ثم أنسيتها بعد» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۵، ص ۶۴).

قتادة از مدلسین می‌باشد (دارقطنی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۶۳). ابن مدینی در شرح حال قتادة می‌گوید: «فإذا قتادة يروي عن سعيد بن المسيب شيئاً لم يروه أحد» (مدینی، بی تا، ص ۸۴).

این گونه احادیث در صحیح بخاری را چگونه می‌توان توجیه نمود؟ ابوبکر کافی از صدرالدین بن مرحل نقل می‌کند که محدثین برخی از احادیث صحیحین را به سبب تدلیس راویان، مورد تعلیل قرار می‌دهند (کافی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۴).

ابن دقیق العید ضمن انتقاد به قاعده تفصیل در ارتباط با پذیرش و عدم پذیرش روایات مدلسین صحیح بخاری می‌گوید: یا باید ادعا نمود که بخاری سماع مدلسین را در آنها تأیید نموده و این احاله بر جهل و اثبات موضوع به مجرد احتمال می‌باشد و یا مدعی گشت اجمالی که بر صحت احادیث بخاری وجود دارد؛ بر سماع مدلسین دلالت می‌کند. در غیر این صورت اهل اجماع دچار خطا شده‌اند و این امری ممتنع است (عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۵۵).

ابن صلاح تفصیلی را که ابن دقیق به آن اشاره نموده اینگونه شرح می‌دهد: «مدلسی که در روایت خود لفظی به کار می‌برد که بیانگر سماع و اتصال نمی‌باشد، آن روایت به ارسال، حکم می‌شود و آن گاه که لفظی به کار می‌برد که بیانگر اتصال می‌باشد مثل سمعت، حدثنا و أخبرنا و... آن روایت پذیرفته شده و به آن احتجاج می‌گردد» (ابن صلاح، صص ۶۷-۶۸).

حافظ علائی و ابن حجر (عسقلانی، بی تا، ص ۳۹) از قائلین به این تفصیل می‌باشند. با توجه به این تفصیل تعدادی از روایات مدلسین از گردونه صحیح بخاری خارج می‌گردند.

۱-۱-۵. روایان ضعیف در اسناد برخی از روایات صحیح بخاری

این دسته از روایات که در صحیح بخاری از آنها نقل می‌شود در پنج گروه قرار می‌گیرند:

- ۱-۱-۵-۱. روایانی که به سبب نقل برخی از احادیث، ضعیف محسوب می‌شوند.
- ۱-۱-۵-۲. روایاتی که با توجه به برخی از شیوخ خود ضعیف هستند.
- ۱-۱-۵-۳. روایاتی که در برخی از حالات خاص- هنگام اختلاط- ضعیف می‌باشند.
- ۱-۱-۵-۴. محدثینی که به سبب اخلاقی که در هنگام اخذ حدیث واقع گشته، ضعیف می‌باشند.
- ۱-۱-۵-۵. روایانی که به سبب پذیرش مذهب فقهی یا فکری خاصی ضعیف می‌گردند (کافی، ۱۴۱۲ق، صص ۱۳۶-۱۴۰).

حال به نقد و بررسی برخی از این روایات توجه نمایید:

- ابراهیم بن سوید بن حیان: از راویان ضعیف می‌باشد و احادیث منکر از او نقل می‌گردد (رازی، ۱۳۸۱ق، ج ۹، ص ۷۴).
- افلح بن حمید أنصاری مدنی: از أفلح دو حدیث منکر^۸ نقل شده است: «أن النبی (ص) أشعر» (ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۵۳) و «وقت لأهل العراق ذات عرق» (کافی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۳۶).
- اوس بن عبدالله ربعی بصری ابوالجوزاء: در اسناد او نظر وجود دارد و محدثین در خصوص او دیدگاه واحدی ندارند (بخاری، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص ۱۲۲).
عقیلی او را از جمله ضعفاء می‌داند و حدیث زیر را از او نقل می‌کند: «عن عمران بن مسلم عن ابی الجوزاء عن عبدالله بن عمرو عن النبی (ص): «انه قال لرجل ألا اخبرک الا امنحک و ذکر صلاه التسیح بطوله». و در مقام نتیجه‌گیری می‌گوید: «و لیس فی صلاه التسیح حدیث یشث» (عقیلی مکی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۲۴، ش ۱۴۸).
- بریده بن عبدالله بن اُبی برده: بریده بن عبدالله، احادیث منکر نقل می‌کند (عسقلانی، ۱۴۱۰ق، ص ۵۵۴). و در بیان حدیث قوی نیست و روایات او را متین نمی‌دانند (نسایی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۵۸).
- ثمامة بن عبدالله بن أنس: او دچار غفلت می‌شد (عراقی، ۱۴۱۰ق، ص ۷۶).
یحیی بن معین نیز کتاب منسوب به او را در زمینه صدقات واقعی نمی‌داند (ابن عدی الجرجانی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۰۸).

۲-۱. ملاک‌های گزینش در الکافی

پس از آن که شرایط یا ملاک‌های بخاری را در کتاب صحیح نقد و بررسی نمودیم، اکنون به نقد و بررسی ملاک‌های کلینی می‌پردازیم تا ببینیم آیا کتاب الکافی با شرایطی که محدثین متقدم و متأخر^۹ برای حدیث صحیح بیان می‌کنند؛ مطابقت می‌کند یا خیر؟ به طوری که برخی از محققان نوشته‌اند کلینی پس از اشاره به واقعیت اختلاف حدیث در مقدمه الکافی، به ذکر معیارهای خود در تمیز روایات صحیح از غیر آن می‌پردازد که عبارت است از: عرضه حدیث به کتاب خدا، مقابله حدیث با فتاوی‌ای عامه

و بالاخره پذیرش حدیث اجماعی. اما در عین حال تصریح می‌کند که به کارگیری این معیارها تعدادی از روایات صحیح را مشخص می‌سازد. از این رو در انتخاب روایات صحیح به معیار دیگری روی آورده که عبارت است از معیار «تسلیم و رضا» به این معنا که در برخورد با دو روایت متعارض که هر دو از نظر سند و سایر قرائن صحیح می‌باشند، از باب تسلیم در مقابل اوامر خداوند عمل به یکی را اختیار نموده و از عمل به دیگری خودداری ورزیده است.

اما کاربرد این معیار چیزی جز مقایسه روایات با دیدگاه اعتقادی و بینش فقهی کلینی نبود زیرا او برای رفع تناقض از حدیث شیعه به تألیف جامع مذهبی خود اقدام نمود و پس از درج روایات موافق با دیدگاه و فتاوی خود از درج روایات مخالف خودداری نمود» (معارف، ۱۳۷۴، ص ۴۷۳).

بدین ترتیب یکی از مسائلی که کلینی به آن توجه زیادی نمود و جزء دغدغه‌های فکری او به حساب می‌آمد، موضوع جمع آوری احادیث صحیح بود.

۱-۲-۱. حدیث صحیح در بیان قدمات امامیه

مقصود از حدیث صحیح، روایتی بوده است که در نظر آنان از معصوم (ع) نقل شده است، خواه این صحت به اعتبار درستی سلسله سند آن باشد که آن را قرائن داخلی می‌گفتند و خواه به اعتبار قرائن و شواهدی باشد که درستی حدیث را تأیید می‌کند که آن را قرائن خارجی می‌نامیدند. برخی از این قرائن که شیخ حر عاملی در خاتمه وسائل الشیعه آورده است، عبارتند از:

- وجود حدیث در چند اصل از اصول اربعمائه مشهور و متداول نظیر: اصل ابان بن تغلب، اصل زید زراد، اصل زید نرسی، اصل هشام بن سالم و ...
- تکرار حدیث در یک یا دو اصل یا بیشتر با طرق متعدد و معتبر.
- وجود حدیث در یکی از اصول راویانی که تصدیق و توثیق آنان اجماعی^{۱۰} است نظیر: اصل زراره، اصل محمد بن مسلم، اصل فضیل بن یسار و...
- ورود حدیث از گروهی که به روایات آنان عمل نموده و مورد اجماع می‌باشند نظیر: بزنی، یونس بن عبدالرحمان و عمار سابطی و ...

- وجود حدیث در کتبی که توسط اصحاب ائمه نوشته شده و چون بر ائمه (ع) عرضه گردیده، بر آن صحه گذاردند نظیر: کتاب عبدالله حلبی که بر حضرت امام صادق (ع) ارایه شد و یا کتاب‌های یونس بن عبدالرحمان و فضل بن شاذان که بر حضرت امام حسن عسکری (ع) عرضه گردید.

- اخذ حدیث از کتبی که نزد پیشینیان امامیه شهرت داشت و مورد اعتماد بود، چه مؤلف آن امامی باشد نظیر: کتاب صلاة حریز بن عبدالله سجستانی و کتب بنی سعد و علی بن مهزیار و چه غیر امامی باشد نظیر: کتاب حفص بن غیاث قاضی و حسین بن عبدالله سعدی و کتاب قبله علی بن حسن طاطری (نوری، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۴۶۳).

بنابراین گرچه کلینی در انتخاب روایات به قرائن داخلی و خارجی توجه نموده است، اما در عین حال معیارهای خود از قبیل عرضه حدیث به کتاب خدا، مقابله حدیث با فتاوی عامه، پذیرش حدیث اجماعی و معیار تسلیم و رضا را مدنظر داشته است. قبل از علامه حلی (م ۷۲۶هـ.ق) و استادش احمد بن موسی بن جعفر معروف به ابن طاووس (م ۶۷۳هـ.ق) ملاک‌های ذکر شده صحت یا عدم صحت حدیث را تعیین می‌کرد، اما از زمان آن‌ها به بعد حدیث به صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم شد که اکنون نیز این اصطلاحات متداول و معمول است.

۱-۲-۱. الکافی در بیان متقدمین

به طور نسبی با توجه به اصطلاح قدماء تمامی احادیث الکافی صحیح است. در این بخش قسمتی از سخنان کلینی و برخی از علماء امامیه را نقل می‌کنیم که تأییدی بر این دیدگاه است:

کلینی در مقدمه الکافی می‌نویسد: «گفتی که دوست داری کتابی که تو را از دیگر کتب بی نیاز کند در اختیار تو باشد به طوری که همه فنون علم دین در آن گرد آمده است، طالبین را از کتب دیگری بی نیاز کند، مرجع پژوهندگان باشد، کسی که علم دین و عمل به اخبار صحیح ائمه صادق (ع) و سنت‌های ثابت مورد عمل را خواهد از آن کتاب برگیرد و واجبات خدا و سنت پیامبر (ص) را از روی آن کتاب انجام دهد خدا را سپاس می‌گویم که تألیف کتابی را که خواسته بودی، میسر ساخت. امیدوارم به

گونه‌ای باشد که تو خواسته‌ای. اگر در آن کوتاهی رفته باشد، در نیت ما که خیرخواهی است، کوتاهی نبوده است زیرا خیرخواهی برادران و هم مذهبان بر ما واجب است» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۸-۹).

شیخ حر عاملی بعد از ذکر جملات فوق در خاتمه وسائل الشیعه می‌نویسد: این گفتار به دلایل ذیل شهادت کلینی بر صحت تمام احادیث الکافی را بیان می‌کند:

- از گفته کلینی «یاخذ منه من یرید علم الدین و العمل به بالآثار الصحیحه عن الصادقین» معلوم می‌شود که آن چه در الکافی است، به اصطلاح قدماء صحیح است.
- از گفته کلینی که می‌گوید: «ما یکنفی به المتعلم و یرجع الیه المسترشد» به صحت احادیث الکافی پی می‌بریم زیرا اگر او کتابش را از روایات صحیح فراهم نکرده بود به سرگردانی سائل می‌افزود.

- کلینی در پایان می‌گوید: «امیدوارم چنان که خواستی باشد. اگر در آن کوتاهی رفته باشد، در نیت ما که خیرخواهی است، کوتاهی نبوده است» (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۳۰، ص ۱۹۶).

البته از آنجا که تمامی شرایطی که در اختیار مرحوم کلینی بوده است اکنون در اختیار ما نیست، شهادت کلینی بر صحت تمام احادیث الکافی قابل نقد است. محقق حلی در کتاب المعبر می‌نویسد: «از جمله کسانی که احادیث صحیح را گزینش نموده: حسن بن محبوب، احمد بن محمد بن ابی نصر، حسین بن سعید و فضل بن شاذان و از متأخرین ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه و محمد بن یعقوب کلینی است» (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۱، ص ۳۳).

در مقابل این اندیشه که سعی در صحیح نشان دادن همه‌ی روایات الکافی از نظر کلینی دارد، دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد که بر عدم صحت همه‌ی روایات الکافی حتی از جانب کلینی تاکید می‌کند، نظیر دیدگاه آیت الله خویی (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۸۲).

۱-۲-۲. حدیث صحیح در اصطلاح متأخرین

صاحب معالم می‌نویسد: «الصحيح و هو ما اتصل سنده الى المعصوم(ع) بنقل العدل الضابط عن مثله في جميع الطبقات» (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ص ۲۱۶). شهید اول نیز می‌گوید: «صحيح حدیثی است که راویان آن به وسیله عادل امامی به معصوم(ع) متصل گردند» (جبعی عاملی، ۱۴۱۴ق، ص ۷۷).

از این دو تعریف می‌توان استنباط کرد که در روایت صحیح شرایط ذیل باید لحاظ گردد:

اول: نقل از معصوم. بنابراین روایتی که به رغم برخورداری از اتصال سند و نیز عادل و امامی بودن راویان از غیر معصوم نقل شده باشد، اصطلاحاً حدیث تلقی نخواهد شد که بخوهد صحیح یا غیر صحیح باشد.

دوم: اتصال سند. روایت صحیح می‌باید در تمام طبقات از اتصال برخوردار باشد و حذف حتی یک راوی از سلسله اسناد، روایت را از صحت می‌اندازد. سوم: برخورداری تمام راویان از دو صفت عدالت و امامی بودن. به منظور مطالعه وجود این شرایط در الکافی، روایات آن را از جنبه‌های زیر بررسی می‌کنیم:

۱-۲-۲-۱. ارسال در روایات

شهید ثانی، روایت «مرسل» را چنین تعریف می‌کند: «مرسل روایتی است که شخصی آن را از معصوم نقل کند، درحالی که او را درک نکرده است» (همان، ص ۱۳۶). مراد از ادراک، تلاقی معصوم در همان حدیث است. بنابراین ممکن است صحابی از پیامبر(ص) حدیثی نقل کند و در عین حال حدیث او مرسل باشد بدین معنا که احادیث را از پیامبر(ص) ولی از طریق صحابی دیگری نقل کند. نزد فقهای شیعه حدیث مرسل به حدیثی گفته می‌شود که تمام راویان زنجیره سند یا برخی از آنها حذف شده باشد و یا با الفاظ مبهم و مجملی نظیر عن بعض، عن رجل و... آورده شده باشد (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۳۸).

درباره عمل به مراسلات چند دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: علمایی چون شهید ثانی، علامه اردبیلی (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۲۲۴) و آیت الله خویی (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۶۳) حجیت مراسلات را به طور کلی رد می‌نمایند. شهید ثانی می‌گوید: «حدیث مرسل مطلقاً حجت نیست، خواه آن را صحابی ارسال کند یا غیر او، یک راوی حذف گردد یا بیشتر. این نظر، اصح اقوال نزد اصولیون و محدثین است (جبعی عاملی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۱).

دیدگاه دوم: گروهی که تنها مراسلات ابن ابی عمیر را پذیرفته‌اند. شیخ بهایی می‌گوید: «اصحاب ما، مراسیل ابن ابی عمیر را مثل مسانید وی قابل اعتماد دانسته‌اند زیرا علم دارند که او تنها از فرد ثقه ارسال می‌کند. حضرت امام خمینی (ره) نیز از طرفداران این نظریه هستند و در عین حال معتقدند که مسانید ابن ابی عمیر باید بررسی گردد. (خمینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۵۸).

دیدگاه سوم: آنان که مراسلات مشایخ ثلاثه را پذیرفته‌اند. گروه بزرگی از فقهاء هستند که از زمان شیخ طوسی تا حال به مراسلات مشایخ ثلاثه یعنی محمدبن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و احمد بن ابی نصر بنظری عمل کرده‌اند و مراسلات این دسته را در حکم مسند می‌دانند. شیخ طوسی در کتاب *عدة الاصول* می‌گوید: «اگر راوی از کسانی است که می‌دانیم فقط از ثقه ارسال می‌کند؛ چنین حدیثی حجت است و عمل طایفه به روایات محمدبن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و احمدبن ابی نصر دلیل بر آن است» (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۵۴).

گروهی دیگر از فقهاء همچون فاضل ابی در کشف الرموز (فاضل ابی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۸)، شهید اول در ذکری (مکی عاملی، ۱۴۱۹ق، ص ۴)، محقق کرکی در جامع المقاصد (کرکی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۵۹)، ابن فهد حلی در *المهذب البارع* (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۸۲) و سید ابن طاووس در *فلاح السائل* (ابن طاووس حلی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۸۴) بر این مطلب تصریح می‌کنند.

دیدگاه چهارم: کسانی که مراسلات اصحاب اجماع را پذیرفته‌اند که مشایخ ثلاثه در بین آنها قرار دارند. افراد مزبور جمعاً ۱۸ نفر و در سه طبقه قرار دارند. اصل این قاعده که معروف به قاعده اجماع است به کشی باز می‌گردد. (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۳۲۲). از قاعده کشی سه نکته بدست می‌آید:

- این سه گروه از روایث ثقه هستند.
- روایت آنها صحیح است اگرچه بعد از آنها افراد ضعیف و مجهول در سلسله سند موجود باشند. پس این قاعده دلیل بر توثیق راویان پس از این گروه نیز خواهد بود.
- روایت از آنها نزد علماء و فقهاء صحیح است هرچند از نظر سند مرسل باشند (جبعی عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۱۱).
- برخی از روایاتی که در الکافی به صورت مرسل ذکر شده‌اند عبارتند از:
- عن بعض اصحابنا رفعه الی ابي عبدالله قال: «قلت له: ما العقل؟ قال: ما عبد به الرحمان و اكتسب به الجنان. قلت: فالذی كان فی معاویه؟ فقال: تلك النكراء، تلك الشیطنیة و هی شبیهة بالعقل و لیست بالعقل» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳).
- علامه مجلسی این حدیث را مرسل می‌داند زیرا آخرین راوی از حدیث حذف شده است (مجلسی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۲).
- عن الحسن بن علی بن فضال عن بعض اصحابنا عن ابي عبدالله (ع) قال: «ما کلم رسول الله (ص) العباد به کنه عقله قط. و قال: قال رسول الله (ص): انا معاشر الانبیاء امرنا ان نکلم الناس علی قدر عقولهم». (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۳).
- این حدیث مرسل است زیرا آخرین راوی در آن معلوم نشده است (مجلسی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۷۶).
- عن ربیع بن عبد الله عن رجل عن ابي جعفر (ع) قال: «الکمال کل الکمال التفقه فی الدین و الصبر علی النائبة و تقدیر المعیشه» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۲).
- این حدیث مرسل است زیرا آخرین راوی در آن فرد نامعلومی می‌باشد.^{۱۱}
- (مجلسی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۰۶).

۱-۲-۲-۱. احادیث معنن در الکافی

برای اینکه روایت راوی صحیح باشد باید محل استنادی وجود داشته باشد که یا به طور مستقیم قول، فعل و تقریر معصوم را نقل کند یا اینکه از راوی دیگری اخذ کند که

که به «طرق تحمل حدیث» معروف می‌باشند و عبارتند از: سماع گفتار شیخ (ابن صلاح، ص ۱۳۲)، قرائت بر شیخ (سیوطی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۲)، اجازه (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۱۴-۱۱۵)، مناو له (همان، ص ۱۳۵)، کتابت (سیوطی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۲)، اعلام (ابن صلاح، ص ۱۳۲)، وصیت (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۶۲) و وجاده (مدیرشانه چی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۹).

از نظر محدثین، نوع تحمل حدیث، میزانی در ارزشگذاری حدیث محسوب می‌شود و کتمان عمدی وجه تحمل، نوعی تدلیس و تزویر به شمار می‌آید که علمای خبیر از آن پرهیز می‌کنند (معارف، ۱۳۷۷، ص ۳۶۳ به نقل از حاکم نیشابوری، ۱۹۷۷م، ص ۷۳).

از آنجا که همه‌ی روایات الکافی به صورت معنعن است، وجه تحمل حدیث راویان در الکافی کاملاً مشخص نیست اما نقل روایت به صورت معنعن نسبت به شخص ابوجعفر کلینی که همگان او را به وثاقت و امانت علمی می‌شناسند، تفسیری جز اختصار سند ندارد. به ویژه اگر در نظر بگیریم که جامع کلینی حاوی ۱۶۱۹۹ حدیث بوده و روایات الکافی به تنهایی از مجموع روایات صحاح سته بیشتر است. در عین حال نقل روایات به صورت معنعن راه را بر محققان در تمیز طریق ضعیف از قوی می‌بندد و عامل درنگ و بحث می‌گردد (معارف، ۱۳۷۷، ص ۳۶۳).

از نظر محدثین شیعه دو دیدگاه در خصوص احادیث معنعن وجود دارد:

دیدگاه اول: حدیث معنعن از قبیل حدیث متصل است به شرط آنکه بین راوی و مروی عنه امکان ملاقات باشد و راوی اهل تدلیس نباشد. مطالعه اینگونه روایات در الکافی نشان می‌دهد که عمدتاً این شروط در احادیث معنعن برقرار است اما گاه پیش می‌آید که کلینی احتمالاً از تدلیس منزّه نیست زیرا واسطه را حذف نموده و قرینه‌ای برای آن ذکر نمی‌کند. ابن داود حلی (ابن داود حلی، ۱۳۸۳ق، ص ۳۰۶) و محمد باقر سبزواری (سبزواری، بی تا، ج ۱، ص ۲۶) معتقدند که بین کلینی و محمدبن اسماعیل واسطه‌ای بوده است که حذف شده است. برخی از روایات معنعن که کلینی از محمدبن اسماعیل نقل می‌کند عبارتند از:

- محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن صفوان بن یحیی عن منصور ابن حازم قال: «سألت ابا عبد الله (ع) عن رجل طاف بين الصفا و المروه قبل أن يطوف بالبیت. فقال يطوف بالبیت ثم يعود الى الصفا و المروه فيطوف بينهما» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۲۱).

- محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن صفوان بن یحیی عن معاویة ابن عمار عن ابی عبد الله (ع) قال: «اذا نمرت فی النفر الأول فأن شئت أن تقیم به مکة و تبیت بها فلا بأس بذلك. و قال: إذا جاء الليل بعد النفر الأول فبت بمنی و ليس لك أن تخرج منها حتى تصبح» (همان، ج ۴، ص ۵۲۱).

البته دیدگاه‌های ابن داود و سبزواری به شرح زیر مورد نقد قرار گرفته است:

- دلیل نخست اینکه در بعضی از اسناد الکافی علی بن ابراهیم بر محمد بن اسماعیل عطف شده است. شیخ طوسی می‌گوید: «من جملة ما ذکرته عن الفضل بن شاذان ما رویته بهذا الاسناد عن محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه و محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان» (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳۱۲) بنابراین اگر بین کلینی و محمد بن اسماعیل واسطه‌ای می‌بود، شیخ باید آن را ذکر می‌کرد.

- شیخ صدوق روایتی را از محمد بن اسماعیل بدین شرح ذکر می‌کند: «حدثنا علی بن احمد الدقاق قال حدثنا محمد بن یعقوب قال حدثنا محمد بن اسماعیل عن الفضل» (صدوق، ۱۳۸۷، ص ۲۸۵) و این روایت بر نقل بی واسطه کلینی از محمد بن اسماعیل و استماع حدیث از او دلالت دارد.

- برخی از علماء معتقدند (ربانی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۴ به نقل از غنیمه المعاد فی شرح الارشاد، ج ۷، ص ۱۸۶) کلینی از محمد بن اسماعیل بدون واسطه نقل می‌کند و واسطه‌ای بین آنها نبوده است تا ساقط شود. پس روایت مرسل نیست (همان، ص ۲۰۴).

دیدگاه دوم: اینکه حدیث معنعن از قبیل حدیث مرسل و منقطع می‌باشد (مامقانی، ۱۳۶۹، ص ۳۷). گرچه میرداماد روایت معنعن را متصل می‌نامد اما درعین حال یادآوری می‌کند که اگر در سلسله سند این گونه روایات از عباراتی چون «عن رجل»، «عن بعض

- علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابی عمیر عن زرارہ قال: كنت جالسا عند ابي عبدالله (ع) فدخل عليه رجل و معه ابن له. فقال له ابو عبدالله (ع): ما تجارة ابنك؟ فقال: التنخس. فقال ابو عبدالله (ع): لا تشتري شيئا و لا عيبا و اذا اشتريت راساً فلا ترين ثمنه في كفة الميزان. فما من رأس ثمنه في كفة الميزان فأفلح و اذا اشتريت راساً فغير اسمه و أطعمه شيئاً حلوا اذا ملكته و تصدق عنه بأربعة دراهم» (كليني، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۲۱۲).

مرحوم طوسی سند این روایت را بدین شکل بیان می‌کند: «علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابی عمیر عن رجل عن زرارہ قال: كنت جالسا عند ابي عبدالله (ع) ...» (طوسی ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۷۰). بدین ترتیب این دسته از روایات به سبب عدم اتصال از انواع حدیث ضعیف قلمداد می‌شوند.

۱-۲-۲-۴. احادیث مدلس در الکافی

حدیث مدلس، خبر ضعیفی است که شرایط عمل به آن وجود ندارد ولی مؤلف، راوی ضعیف را از سلسله آن حذف می‌کند تا حدیث را معتبر نشان دهد (مامقانی ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۲۳).

شهید ثانی در تعریف حدیث مدلس می‌گوید: «... حیث أن الراوی لم یصرح به من حدثه و أوهم للحدیث ممن لم یحدثه كما یظهر من قوله و هو ما أخفی عیبه» (جبعی عاملی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۴). گفته شد که تدلیس در اصطلاح محدثان بر دو قسم است: تدلیس در شیوخ و تدلیس در اسناد. شهید ثانی در ارتباط با تدلیس در اسناد و شیوخ می‌گوید: «نوع اول از تدلیس مذموم است به سبب اینکه سند مقطوع، متصل آورده می‌شود اما در قبول روایت فاعل تدلیس دو نظر وجود دارد: اینکه به طور کلی روایتش قابل قبول نیست و اینکه در صورتی که تصریح به کلمه‌ای کند که اقتضای اتصال دارد مثل حدثنا یا أخبرنا، روایتش پذیرفته شود و اگر بگوید: عن فلان یا قال فلان، روایت حکم مرسل دارد و پذیرفته نیست. بازگشت این تفصیل به این است که تدلیس به عدالت شخص آسیب نمی‌رساند بلکه باعث تردید در اسنادش می‌گردد. نوع دوم، اولاً سبب از بین بردن حق شخصی است که از او روایت شده است، ثانیاً در راه شناخت او ایجاد مشکل نمودن است (همان، ص ۵۴-۵۵).

کلینی در برخی از اسناد الکافی این گونه نقل می‌کند که حسن بن محبوب بدون واسطه از ابو حمزه^{۱۲} روایت می‌کند. از این جهت که واسطه را حذف نموده و قرینه‌ای برای آن ذکر نمی‌کند (ابن داود حلی، ۱۳۸۳ق، ص ۳۰۶).

البته کلینی ممکن است به تدلیس منسوب شود. به موارد ذیل توجه کنید:

- عن أحمد بن محمد بن عيسى جميعاً عن الحسن بن محبوب عن أبي حمزة الثمالي قال: «سمعت ابا جعفر (ع) يقول: قال رسول الله (ص) من سرَّ مؤمناً فقد سرَّني و من سرَّني فقد سرَّ الله» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۸۸).

- عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد و علي بن ابراهيم عن أبيه جميعاً عن ابن محبوب و غيره عن أبي حمزه عن أبي جعفر (ع) قال: «إن لله عزوجل) ضنائن يرضن بهم عن البلاء فيحييهم في عافية و يرزقهم في عافية و يميتهم في عافية و يبعثهم في عافية و يسكنهم الجنة في عافية» (همان، ج ۲، ص ۴۶۲).

اما در روایات ذیل واسطه‌هایی که بین حسن بن محبوب و ابو حمزه قرار دارد، بیان شده است:

- عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن ابي حمزه الثمالي قال: علي بن الحسين (ع): «عجباً للمتكبر الفخور الذي كان بالأمس نطفة ثم هو غداً جيفة» (همان، ج ۲، ص ۳۲۸)

در این روایت هشام بن سالم بین حسن بن محبوب و ابو حمزه قرار دارد.

- عن سهل بن زياد و احمد بن محمد جميعاً عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطيه عن أبي حمزه الثمالي عن علي بن الحسين (ع) قال: «ارضاكم عند الله؛ أسبغكم على عياله» (همان، ج ۴، ص ۱۱).

در این روایت مالک بن عطیه بین حسن بن محبوب و ابو حمزه قرار دارد.

۱-۲-۵. راویان ضعیف در الکافی

ضعیف، حدیثی است که شروط خبر صحیح، حسن و موثق را ندارد یعنی در سند آن، راوی ضعیف یا مجهول الحال وجود دارد (فضلی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۷). بنابراین اگر راوی

فاسق یا دروغگو باشد و یا از انجام گناه ابایی نداشته باشد و یا بعضی از راویان یا تمام آن‌ها مجهول باشند، حدیث را ضعیف گویند. مجهول به کسی گفته می‌شود که احوالش از جهت عدالت، سلامت در عقیده و ... ذکر نشده باشد. علمای رجال برای شناخت راویان ضعیف یا مجهول از اصطلاحاتی استفاده می‌کنند که در اصطلاح به آن‌ها الفاظ جرح گفته می‌شود.

الفاظ جرح راوی متعدد است (جبعی عاملی، ۱۴۱۴ق، ص ۸۲-۸۳) و می‌توان آن‌ها را از نظر اعتقادی، اخلاقی و حرفه‌ای طبقه بندی نمود اما با توجه به اینکه این الفاظ ممکن است در چند محور قرار گیرند؛ آن‌ها را از طبقه بندی خارج نموده‌ایم. این الفاظ عبارتند از: کذاب، غال، لایخیر فیه و لا یعتد بروایته، ضعیف، ضعیف الحدیث، مرتفع القول، ضعیف جداً، فی مذهب ارتفاع، ضعیف فی الحدیث، غیر معتمد فیه، ضعیف فی حدیثه، متهم فی دینه، ضعیف الحدیث، فاسد المذهب و ...

با مراجعه به کتب رجال بدست می‌آید که کلینی از برخی از راویان ضعیف نقل نموده است. با توجه به اینکه کلینی در تعیین صحت روایات، تابع سیره قدامه بوده است و در نقل روایات از این دسته محذوریتی نداشته است اما محدثان پس از او که معیارشان با معیار کلینی متفاوت بوده است و یا نسبت به قرائن مورد نظر کلینی در صحت اخبار بی اطلاع بوده‌اند، وجهی بر تصحیح این روایات در پیش روی خود ندیده و به انتقاد و خرده گیری از او به پاخاسته‌اند. حال به تعدادی از راویان ضعیف که در الکافی از آن‌ها نقل شده است، توجه نمایید:

- احمد بن ابی زاهر ابو جعفر اشعری

او از وجوه قمیین بود و احادیث او کاملاً منقح نشده است. در بین روایات او احادیث منکر یافت می‌شود. برخی از نوشته‌های او عبارتند از: کتاب بداء، کتاب نوادر، کتاب صفت رسل، انبیاء و صالحین، کتاب زکات، کتاب احادیث شمس و قمر، کتاب جمعه و عیدین، کتاب جبر و تفویض و کتاب ما یفعل الناس حین یفقدون الامام. تمامی کتب او را ابن ابی جید و حسین بن عبدالله از احمد بن محمد بن یحیی از پدرش از احمد بن ابی زاهر نقل می‌کنند. همچنین محمد بن یحیی عطار از اصحاب ویژه او بود

(نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۸۸). در رابطه با او گفته شده است که ذاتاً قوی نیست و به همین دلیل اخبارش خالی از عیب و نقص نمی‌باشد (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۲۱).

برای نمونه کلینی روایت زیر را از او نقل می‌کند:

- محمد بن یحیی العطار عن احمد بن ابی زاهر عن الحسن بن موسی عن علی بن حسان عن عبدالرحمان بن کثیر قال: سمعت ابا عبدالله (ع) یقول: «نحن ولاة امر الله و خزنة علم الله و عیبة و حی الله» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۹۲).

- احمد بن حسین بن سعید بن مهران: در نقل روایت فرد ضعیفی بود (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۲۰).

- احمد بن هلال

نجاشی می‌گوید: «او شایسته نقل روایت است. روایات او معروف و منکر هستند. نکوهش‌هایی از امام عسکری (ع) در خصوص او وجود دارد و کتاب‌های نوادر و یوم و لیله متعلق به اوست» (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۸۳). او در سال ۱۸۰ هجری متولد گشت و در سال ۲۶۷ فوت نمود. غالی و متهم در دین است. بیشتر اصول اصحاب ما را روایت نمود. از اصحاب امام هادی (ع) بود (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۸۳).

در کتاب تهذیب ذیل حدیثی در خصوص احمد بن هلال می‌خوانیم: «عن ابراهیم بن محمد قال: «کتب احمد بن هلال الی ابی الحسن (ع) یسأله عن یهودی مات و أوصی لِذِیَانِهِمْ فَکُتِبَ (ع): أَوْصِلْهُ أَلَى و عَرَّفْنِي لِأَنْفِذَهُ فِيمَا يَنْبَغِي أَنْ شَاءَ اللَّهُ». احمد بن هلال ضعیف و دچار فساد مذهب است و هنگامی که در نقل حدیث منفرد باشد به مرویاتش توجهی نمی‌شود» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۹، ص ۲۰۴).

شیخ در کتاب غیبت در فصل «فی ذکر طرف من اخبار السفراء الذین کانوا فی حال الغیبه» این روایت را ذکر می‌کند که: «روی محمد بن یعقوب قال: «خرج الی العمری فی توفیع طویل اختصرناه و نحن نبرأ الی الله تعالی من ابن هلال لا رحمة الله و ممن لا یرأ منه. فأعلم الاسحاقی و اهل بلده مما اعلمناک من حال هذا الفاجر و جمیع من کان سألک و یسألک عنه» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۵۳).

ابن غضائری در بیان احادیث او توقف می‌کند مگر روایاتی که از حسن بن محبوب از کتاب مشیخه و محمد بن ابی عمیر از کتاب نوادر نقل می‌کند (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۴۹).

- صباح بن یحیی مزنی ابو محمد کوفی

نجاشی معتقد است که ابو محمد، فرد موثق است و از امام باقر و صادق(ع) روایت می‌کند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۰۱). ابن غضائری در شرح حال مزنی می‌نویسد: «وی اهل کوفه است و از فرقه زیدیه می‌باشد. او ضعیف است ولی حدیثش در بین اصحاب ما وجود دارد» (تفرشی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۱۷).

برای نمونه کلینی روایت زیر را از او نقل می‌کند:

- عن عبدالله بن حماد عن صباح المزني عن الحارث بن حصيره عن الحكم بن عتيبه قال: «لقي رجلا الحسين بن علي(ع) بالثعلبية و هو يريد كربلاء فدخل عليه فسلم عليه. فقال له الحسين(ع): من اي البلاد انت؟ قال: من اهل الكوفة. قال: اما والله يا اخا اهل الكوفة لو لقيتك بالمدينة لأريتك اثر جبرئيل(ع) من دارنا و نزوله بالوحي علي جدی. يا أبا اهل الكوفة أفضتقى الناس العلم من عندنا فعلموا و جهلنا؟ هذا ما لا يكون» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۴۲۴).

آیت الله خویی در مقام نتیجه گیری می‌فرماید: «از آنجا که انتساب کتاب ابن غضائری به او مسلم نیست، توثیق نجاشی معارضی نخواهد داشت اما وابستگی ابو محمد کوفی به فرقه زیدیه سبب ضعف او می‌باشد» (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۰۴).

- عبدالرحمن بن کثیر

او از جاعلان حدیث بود. کلینی در کتاب حجة از او و علی بن حسان احادیث زیادی نقل نموده (طه، ۱۳۴۰ق، ص ۳۲۲). به ندرت روایتی از او یافت می‌شود که از مباحث افراطی خالی باشد تا آنجا که ائمه اطهار(ع) به مناسبت‌های گوناگون با این اندیشه (غلو) مبارزه کرده‌اند.

- علی بن عباس خراذینی

شیخ محمد طه او را بسیار ضعیف معرفی می‌کند (همان، ص ۳۲۲).

نتیجه‌گیری

مطالعه کتاب‌های الکافی و صحیح بخاری نشان می‌دهد که کلینی و بخاری شرایطی را در تدوین کتب خود لحاظ نموده‌اند که قابل توجه می‌باشد. کلینی در مقدمه الکافی پس از اشاره به واقعیت اختلاف حدیث به ذکر معیارهای خود در تمیز روایات صحیح از غیر آن می‌پردازد. قدماء امامیه حدیث صحیح را حدیثی می‌دانستند که در نظر ایشان از معصوم (ع) صادر شده باشد، خواه این صحت به اعتبار درستی سلسله سند آن باشد که به آن قرائن داخلی می‌گفتند و خواه به اعتبار قرائن و شواهدی باشد که آن را قرائن خارجی می‌نامیدند.

متأخرین شیعه نیز حدیث صحیح را اینگونه معرفی می‌کنند که تمام طبقات سند آن توسط راویان امامی و عادل به معصوم (ع) متصل باشد. مطالعه ملاک‌های گزینش روایات الکافی نشان می‌دهد شرایطی که محدثین متأخر برای انتخاب احادیث صحیح بیان نموده‌اند؛ در این کتاب گاه به چشم نمی‌خورد و در بخش‌های مختلفی از الکافی روایات مرسل، معنعن، منقطع و راویانی ضعیف به کار رفته است. نکته قابل توجه این است که با توجه به مبنای محدثین متقدم به طور نسبی تمام احادیث الکافی صحیح است و نقدی بر روایات آن نیست.

از سوی دیگر با مراجعه به صحیح بخاری بدست می‌آید که بخاری به طور آشکار شروط خود را در نقل روایات بیان نکرده است. اما عنوان کتاب «الجامع الصحیح المسند المختصر من امور رسول الله (ص) و سننه و ایامه» گویای آن است که از نقل احادیث ضعیف احتراز می‌نماید.

مطالعه ملاک‌های گزینش روایات صحیح بخاری نشان می‌دهد که گاه بخاری در تألیف کتاب خود به تمامی شرایطی نظیر: ثقه بودن تمام راویان، اتصال سند، وجود روات مسلمان و راستگو، خالی بودن راویان از تدلیس و اختلاط و وجود صفت عدالت، ضبط و حافظه قوی در راویان عمل نکرده است زیرا در بخش‌های مختلف احادیث مرسل، معنعن، منقطع، مدلس و روات ضعیف و بدعت گذار وجود دارد.

یادداشت‌ها

۱. تخلیط به معنی ذکر متن یا سند حدیث به گونه‌ای غیر صحیح است، خواه در آن تقدیم و تأخیر صورت گیرد یا کاستی و فزونی یا اضطرابی در آن تحقق یابد (خمیسی، ۱۴۲۱ق، ص ۶۸).
۲. مدخول یعنی راوی، حدیثی را از عده‌ای از شیوخ با یک عبارت نقل کند بدون اینکه متذکر شود که حدیث هر یک از آن‌ها چه تفاوتی با دیگری دارد. در حقیقت لفظ چند حدیث را در همدیگر ادغام نموده است (همان، ص ۱۰۲).
۳. مورد دهم در تدریب الراوی بیان نشده است.
۴. أبوذبیان خلیفه بن کعب تمیمی، اهل بصره و از افراد ثقه می‌باشد. بخاری، مسلم و نسایی از او روایت نموده‌اند (عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۹۵).
۵. أم عمرو دختر عبدالله بن زبیر بن عوام أسدیه می‌باشد. بخاری و نسایی از او نقل کرده‌اند (همان، ص ۷۵۷).
۶. قابسی از فقهاء مالکی قیروان بود و قبل از قرن ۴ قمری زندگی می‌کرد (ابن ماکولا، ۱۴۱۱ق، ج ۶، ص ۳۸۰).
۷. متابع حدیثی است که راوی دیگری با راوی حدیث در نقل از شیخ یا کسی که مافوق آن است، با لفظی نزدیک به لفظ حدیث اصلی موافقت داشته باشد. و شاهد عبارت است از حدیثی که راوی دیگر با راوی حدیث در نقل از صحابه دیگری در لفظ و معنای حدیث موافقت داشته باشد (ابن صلاح، ص ۱۸۱).
۸. حدیث منکر، حدیثی است که راوی ضعیفی بر خلاف روایت ثقه آن را نقل کند (صالح، ۱۳۷۶، ص ۱۵۳).
۹. مطابق اصطلاح متاخرین، روایات صحیح کافی بالغ بر ۵۰۷۲ مورد است (بحرانی، ۱۹۶۹ق، ص ۳۹۵).
۱۰. از آنجا که نسبت به صحت روایات چند تن از مشایخ حدیث امامیه ادعای اجماع شده است؛ این دسته به اصحاب اجماع معروف شده‌اند. افراد مزبور ۱۸ نفر و در ۳ طبقه هستند: الف) ۶ نفر از اصحاب حضرت باقر و صادق(ع) نظیر: زراره بن اعین، معروف بن خربوذ، یزید بن معاویه عجلی، ابوبصیر اسدی (یا مرادی)، فضیل بن یسار و محمد بن مسلم طائفی. ب) ۶ نفر از اصحاب حضرت صادق(ع) نظیر: جمیل بن دراج، عبدالله بن مسکان، عبدالله بن بکیر، حماد بن عیسی، أبان بن عثمان و حماد بن عثمان.

ج) ۶ نفر از اصحاب حضرت موسی بن جعفر (ع) و حضرت رضا (ع) نظیر: یونس بن عبدالرحمن، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر، عبدالله بن مغیره، حسن بن محبوب (یا حسن بن علی بن فضال یا فضاله بن ایوب یا فضاله بن عثمان) و بزنی (طوسی)، ۱۳۴۸، صص ۲۰۶-۳۲۲ و ۴۶۱؛ معارف، ۱۳۷۴، صص ۱۳۶-۱۳۷).

۱۱. این نظر عده‌ای از علمای شیعه نظیر آیت الله خویی، جعفر سبحانی و محمدباقر بهبودی است.

۱۲. حسن بن محبوب بدون واسطه و به صورت وجاده‌ای از تفسیر قرآن و نوادر ابوحزمه ثمالی نقل نموده است (معارف، ۱۳۷۷، ص ۳۳۱). همچنین شیخ بهایی می‌گوید: در نقل حسن بن محبوب از ابوحزمه ثمالی نظر وجود دارد (بهایی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۷۴).

کتابنامه

ابن ابی شیبه، عبدالله (۱۴۰۹ق)، مصنف، محقق سعید محمد لحم، بیروت: دارالفکر، چاپ اول. ابن داود حلی، تقی الدین حسن بن علی (۱۳۸۳ق)، رجال ابن داود، تهران: انتشارات علمی. ابن طاووس حلی، علی بن موسی (۱۴۱۹ق)، فلاح السائل، تحقیق غلام حسین مجیدی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.

ابن عدی الجرجانی، ابو احمد عبد الله (۱۴۰۹ق)، الكامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق سهیل ذکار و یحیی مختار عززوی، بیروت: دارالفکر.

ابن فهد حلی، احمد (۱۴۰۷ق)، المهذب البارع، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ابن ماکولا، علی بن هبه الله (۱۴۱۱ق)، الاکمال، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن معین، یحیی (بی تا)، تاریخ ابن معین، تحقیق احمد نورالسیف، دمشق: دارالمأمون.

ابونعیم اصبهانی، احمد بن عبدالله (۱۴۰۷ق)، حلیه الاولیاء، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ پنجم.

اردبیلی، احمد (۱۴۰۳ق)، جامع الرواه، قم: مکتبه آیت الله مرعشی.

امین عاملی، محسن (۱۴۱۳ق)، البحر الزخار، بیروت: شرکه للطباعه و النشر، چاپ اول.

بحرانی، یوسف بن احمد (۱۹۶۹ق)، لؤلؤه البحرین فی الاجازات او التراجم لرجال الحدیث و الاثر، تحقیق محمدصادق بحرالعلوم، نجف: مطبعه النعمان.

بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، صحیح بخاری، بیروت: دارالفکر.

----- (۱۳۹۸ق)، تاریخ الکبیر، بیروت: دارالکتب العلمیه.

بهایی عاملی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، مشرق الشمسین، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، چاپ اول.

- تفرشی (۱۴۱۸ق)، نقد الرجال، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث العربی، چاپ اول.
 جبعی عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۴ق)، الرعايه، محقق محمدرضا حسینی، قم: انتشارات فیروزآبادی.
- حاکم نیشابوری (۱۹۷۷م)، معرفه علوم الحدیث، محقق معظم حسین، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ سوم.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۱ق)، وسائل الشیعه، تهران: المکتبه الاسلامیه.
 حسنی صنعانی، محمد بن اسماعیل (۱۳۶۶ق)، توضیح الافکار لمعانی تنقیح النظر، القاهره.
 حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق)، ایضاح الاشتهار، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
 خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۰۶ق)، الکفایه فی علم الروایه، تحقیق احمد عمر هاشم، قاهره: دارالکتب الحدیثه.
- خطیب، محمد عجاج (۱۴۰۹ق)، اصول الحدیث، علومه و مصطلحه، بیروت: دارالفکر.
 خمیسی، عبدالرحمان بن ابراهیم (۱۴۲۱ق)، معجم علوم الحدیث النبوی، بیروت: دار ابن حزم.
 خمینی، روح الله (۱۳۶۳)، مکاسب المحرمه، قم: انتشارات اسماعیلیان.
 خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحدیث، نجف: مطبعه الاداب، چاپ پنجم.
 دارقطنی، ابوالحسن (۱۴۰۵ق)، التتبع لما فی الصحیحین، تحقیق مقبل بنهادی الوادعی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۳۷۴)، تاریخ الاسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.
- (۱۴۱۹ق)، تذکره الحفاظ، بیروت: مکتبه الحرم المکی.
 رازی، عبدالرحمان بن ابی حاتم (۱۳۸۱ق)، الجرح و التعذیل، بیروت: دار الامم.
 ربانی، محمد حسن (۱۳۸۰)، دانش درایه الحدیث، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول.
- سبزواری، محمد باقر (بی تا)، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، قم: آل البيت (ع).
 سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۵ق)، تدریب الراوی، محقق عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت: دارالکتب العربی.
- صالح، صبحی (۱۳۷۶)، علوم الحدیث و مصطلحه، ترجمه عادل نادرعلی، تهران: انتشارات اسوه.
- (بی تا)، نهایه الدرایه، تصحیح ماجد غرباوی، قم: چاپ اول.
 صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۷)، التوحید، محقق هاشم حسینی، قم: جامعه المدرسین.
 طوسی، محمد بن حسن (۱۳۴۸)، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، مشهد: دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی.

- (۱۳۶۳)، الاستبصار، تحقیق حسن خراسان، قم: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- (۱۳۶۵)، تهذیب الاحکام، تحقیق حسن خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- (۱۴۱۱)، الغیبه، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول.
- (۱۴۱۷)، الفهرست، تحقیق جواد القیومی، قم: مؤسسه نشر الفقاهه، چاپ اول.
- (۱۴۱۷)، عده الاصول، تحقیق محمد مهدی نجف، قم: انتشارات آل البيت.
- طه، محمد (۱۳۴۰)، اتقان المقال فی احوال رجال، نجف: مؤسسه علویه.
- عاملی، حسن (۱۴۱۱)، تحریر طاووسی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول.
- عتر، نورالدین (۱۴۱۲)، منهج النقد فی علوم الحدیث، بیروت: دار الفکر.
- عراقی، أبوزرعه (۱۴۱۰)، البیان و التوضیح لمن أخرج له فی البخاری، بیروت: دار الجنان.
- عسقلانی، ابن حجر (۱۴۰۴)، النکت علی ابن صلاح، تحقیق ربیع المدخلی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- (۱۴۰۶)، تقریب التهذیب، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ دوم.
- (۱۴۱۰)، هدی الساری، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- (بی تا)، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت: دار المعرفه.
- عقیلی مکی، محمد بن عمرو (۱۴۱۸)، الضعفاء الکبیر، تحقیق امین قلعجی، قم: دار الکتب العلمیه، چاپ دوم.
- فاضل آبی، حسن بن ابی طالب (۱۴۱۰)، کشف الرموز، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- فضلی، عبد الهادی (۱۳۸۴)، اصول الحدیث، ترجمه مهدی حقی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- قاسمی، محمد جمال الدین (۱۴۰۰)، قواعد التحديث من فنون مصطلح الحدیث، تحقیق محمد بهجه البیطار، بیروت: دار النفایس.
- کافی، ابوبکر (۱۴۱۲)، منهج الامام البخاری، بیروت: دار ابن حزم.
- کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۸)، جامع المقاصد، قم: آل البيت.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مامقانی، عبدالله بن محمد (۱۳۶۹)، دراسات فی علم الدرایه، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

- (١٤١١ق)، مقباس الهدایه، تحقیق محمدرضا مامقانی، قم: مؤسسه آل البيت.
- مبارکفوری، عبدالسلام (١٣٦٦)، *مراه العقول فی شرح اخبار آل الرسول (ص)*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- (١٤٢٢ق)، *سیره الامام البخاری*، مکه: دار علم الفوائد.
- مجلسی، محمد باقر (١٣٦٦)، *مراه العقول*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- محقق حلی (١٣٦٤)، *المعتبر فی شرح المختصر*، قم: مؤسسه سیدالشهداء.
- مدینی، علی بن عبدالله (بی تا)، *سؤالات ابن ابی شیبہ*، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر.
- مدیر شانه چی، کاظم (١٣٦٢)، *علم الحدیث و درایه الحدیث*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
- مسلم، ابن الحجاج (١٣٧٤ق)، *صحیح مسلم*، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره: دارالفکر.
- معارف، مجید (١٣٧٤)، *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه*، تهران: مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح.
- (١٣٧٧)، *تاریخ عمومی حدیث*، تهران: انتشارات کویر.
- (١٣٨٣)، *جوامع حدیثی اهل سنت*، تهران: انتشارات سمت.
- مکی عاملی، محمد (١٤١٩ق)، *ذکر الشیعه فی احکام الشریعه*، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
- مؤدب، رضا (١٣٨٢)، *علم الدرایه تطبیقی*، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
- میر داماد، محمد باقر (١٤٠٥ق)، *الرواشح السماویه*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- نجاشی، احمد بن علی (١٤١٦ق)، *رجال نجاشی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نسایی، احمد بن علی (١٤٠٦ق)، *الضعفاء و المتروکین*، تحقیق محمد ابراهیم زید، بیروت: دار المعرفه.
- نوری، میرزا حسین (١٤١٦ق)، *خاتمه مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ اول.
- نوی، معین الدین بن شرف (١٣٩٢ق)، *شرح النووی علی صحیح مسلم*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم.